

محمد رضا کاظمی خاطراتش از محله پروین اعتصامی را مرور می‌کند

جاسازی پول، بین آجرهای گاراژ



ایستگاه اول

سمیرا منشادی | محمد رضا کاظمی، محله پروین اعتصامی را مانند کف دستش می‌شناسد. سال ۱۳۵۰ که هنوز کودک بود، پدرش از تهران به لشکر ۷۷ مشهد منتقل شد و به این محله آمدند. حالا نزدیک به ۵۴ سال است که از سکونتشان در این محله می‌گذرد. بعد از دوازده سال همین محله ماند و در این سال‌ها شاهد رشد و پیشرفتش بوده است. او امروز به عنوان نماینده کسبه، عضو شورای اجتماعی محله است تا بتواند به اهالی خدمت کند. با او که در محله قدم می‌زنیم، نه تنها کسبه، که اهالی محله هم او را می‌شناسند و سلام و علیک می‌کنند.



مرحوم پدرم محمد ابراهیم، بعد از بازنشستگی در حاشیه خیابان پروین اعتصامی (بین پروین ۱۶ و ۱۸) مغازه لوازم خانگی راه انداخت. من از مدرسه که تعطیل می‌شدم یا در سه ماه تابستان، در مغازه او کار می‌کردم. آنچه امروز از کاسبی بldم، یادگار پدرم است.

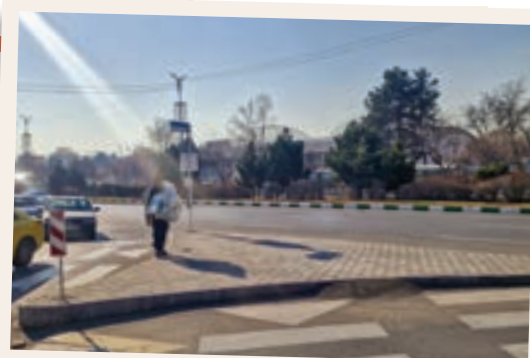
در تقاطع شهید سلیمانی منش و بولوار جمهوری، شیر آب و حوضچه ای سیمانی قرار داشت. در کنار شیر آب، فضایی برای استراحت کارگران فضای سبز و پاکبانان بود. دهه ۵۰ مادر بزرگم و سایر خانم‌های همسایه برای شست و شوی لباس‌ها و ظرف‌ها به کنار شیر آب و حوض می‌رفتند.

ایستگاه دوم

ایستگاه سوم

ایستگاه چهارم

دهه ۵۰ یکی از هم محلی‌هایم به نام «اصغر جلک»، موتور هزار (سوزوکی) داشت. به کنار موتورش ضبط و دو باند چوبی با باتری‌های قوی نصب کرده بود و آهنگ پخش می‌کرد. او فقط شب‌های پنجشنبه و جمعه به این بولوار می‌آمد. کارمان این بود که در حاشیه خیابان بایستیم و او تا فرو دگاه برود و برگرد و تماشايش کنیم!



ایستگاه پنجم



بین جمهوری ۱۹ و ۲۱ حمام کاخ بود که هم نمره و هم عمومی داشت. گاهی در عالم بچگی برای رفتن به حمام بهانه می‌آوردم، پدرم خدا بیامرز، می‌گفت: «اگر بیایی برایت یک نوشابه فانتا یا کوکا می‌خرم». حالا جای آن را ناوایی سنگگ گرفته است.

ایستگاه ششم



بین پروین اعتصامی ۱۷ و ۱۹ گاراژی قدیمی هست که در آن زمان متعلق به مرحوم غلامرضا درخشان فر بود. این گاراژ از قدیمی، محل پرورش شتر، گوسفند و انباری برای کاه بود. البته مکانی برای شیطنت‌های بچه‌گانه‌مان هم بود. هر زمان می‌خواستیم پولی را پنهان کنیم، میان آجرهای دیوار گاراژ قایم می‌کردیم.

نیش پروین اعتصامی ۱۷، یک مغازه بقالی بود. از آنجا آدامس خروس نشان می‌خریدم. یادش به خیر؛ صد تا پوست آدامس جمع کردم و به صاحب مغازه تحویل دادم. شرکت آدامس در ازای این تعداد، یک توپ فوتبال چرمی داد که از مغازه دار گرفتم.

